

قصه های نهج البلاغه

درختی که حرکت کرد

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق نقل با سند: اولویت ۲

در خردسالی

نهج البلاغه (للصبحي صالح) / ۳۰۱ / فضل الوحي (خطبه ۱۹۲-قاصعه)

فضل الوحي

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّعْرِ بِكَالِ كِلِ ۲۶۶۹ الْعَرَبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ ۲۶۷۰ قُرُونِ رَبِيعَةٍ وَ مُضَرَ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْحَصِيصَةِ وَضَعْنِي فِي [حَجْرِهِ] حَجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ [وَلِيدٌ] يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْنُفُنِي فِي فَرَاشِهِ وَ يُمِسُّنِي جَسَدَهُ وَ يُشَمِّنِي عَرَفَهُ ۲۶۷۱ وَ كَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَ لَا خَطْلَةً ۲۶۷۲ فِي فِعْلٍ وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ص مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارُهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ ۲۶۷۳ أَتْرَأُ أَنَّهُ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا ۲۶۷۴ وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءِ ۲۶۷۵ فَأَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمِيذٍ

فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَدِيدَجَةٍ وَ أَنَا نَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ وَ أَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ **أَيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ** إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوَظِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ ص لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَقَالَ ص وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْفَلِحَ بِعُرْوِقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ ص- **إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَ تُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ ۲۶۷۶ إِلَى خَيْرٍ وَ [أَنْ] إِنْ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ ۲۶۷۷ وَ مَنْ يُحَرِّبِ الْأَحْزَابَ ثُمَّ قَالَ ص يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتِ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرْوِقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ- [وَ الَّذِي] فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَا نَقْلَعَتْ

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

يُخْرِقُهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَ قَصِفَتْ ٢٦٧٨ كَقَصْفِ أَجْنَحَةِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَعَتْ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَرْفُوقَةً وَ أَلْقَتْ بِعُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَعْضُ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكَبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ ص فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا غُلُوءًا وَ اسْتِكْبَارًا فَمَرَّهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّهِ دَوِيًّا فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا كُفْرًا وَ عُتُوًّا فَمَرَّ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ فَأَمَرَهُ ص فَارْجِعْ فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلْتُ مَا فَعَلْتَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِنُبُوتِكَ وَ إِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبُ السِّتْرِ خَفِيفٌ فِيهِ وَ هَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا يَعْتَوْنِي وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنِّ سِيمَاهُمْ سِيمَا الصِّدِّيقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عُمَارُ ٢٦٧٩ اللَّيْلُ وَ مَنْزَارُ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يَغْلُونَ ٢٦٨٠ وَ لَا يُفْسِدُونَ قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ

در بیان فضائل خود

من در خردسالی سرکشان عرب را به زمین رساندم، و شاخ قدرت دو قبیله ربیع و مضر را شکستم. شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا- صلی الله علیه و آله به خاطر خویشی نزدیک و منزلت مخصوص می دانید، وقتی کودک بودم مرا در دامن می نشاند، در آغوش می فشرد، در فراش جای می داد، تنش را به تنم می سایید، و بوی خوشش را به من می بویانید، غذا را جویده در دهانم قرار می داد. هرگز دروغی در گفتار، و اشتباهی در عمل از من ندید.

از وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگانش را مأمور وی نمود، تا شبانه روز او را در مسیر کرامت و محاسن اخلاق جهان سوق دهد. من همانند طفلی که به دنبال مادرش می رود دنبال او می رفتم، هر روز برای من از اخلاق پاک خود نشانه ای برپا می کرد، و مرا به پیروی از آن فرمان می داد.

هر سال در حراء مجاورت می نمود، تنها من او را می دیدم و غیر من کسی وی را مشاهده نمی کرد. آن زمان در خانه ای جز خانه ای که رسول حق- صلی الله علیه و آله- و خدیجه در آن بودند اسلام وارد نشده بود و من سومی آنان بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را استشمام می کردم.

به هنگام نزول وحی بر ایشان- صلی الله علیه و آله- صدای ناله شیطان را شنیدم، عرضه داشتم:

یا رسول الله، این صدای ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است که وی را از پرستش شدن یأس و ناامیدی دست داده؛ تو آنچه را می شنوم می شنوی، و آنچه را می بینم می بینی، جز اینکه پیامبر نیستی، ولی وزیر من و بر طریق خیر هستی.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

من همراه رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بودم که دسته‌ای از بزرگان قریش نزد او آمدند، و گفتند: ای محمد، تو مسئله عظیمی را ادعا می‌کنی که پدران و احدی از خاندانت آن را ادعا نکردند، ما کاری از تو می‌خواهیم که اگر آن را بپذیری و به ما بنمایانی، می‌دانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی، و گر نه به این نتیجه می‌رسیم که جادوگر و دروغگوی!

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: این درخت را به خاطر ما صداکن که از ریشه درآید و جلو آمده در برابرت بایستد. پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمود: خداوند بر هر کاری تواناست، اگر خداوند این برنامه را برایتان انجام دهد ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری.

فرمود: آنچه را می‌خواهید به شما نشان می‌دهم، ولی می‌دانم که به خیر و نیکویی باز نمی‌گردید، در میان شما کسی است که به چاه افکنده می‌شود (در جنگ بدر)، و نیز کسی است که احزاب را فراهم خواهد آورد. سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای درخت، اگر به خدا و قیامت ایمان داری، و آگاهی که من فرستاده خداوندم، با ریشه از جای بیرون آی تا به اذن خدا در برابر من بایستی.

قسم به خدایی که او را به راستی برانگیخت درخت همراه ریشه‌هایش از زمین برآمد، و در حالی که آوازی شدید و صدایی چون صدای بال پرندگان داشت آمد تا آنکه چون مرغی بال گشاده در برابر پیامبر- صلی الله علیه و آله- ایستاد، و شاخه‌های بلند خود را بر پیامبر- صلی الله علیه و آله- و بعضی از شاخه‌هایش را به روی دوش من گستراند و من در جانب راست رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم.

چون قریش این واقعه را دیدند، از باب برتری جویی و گردنکشی فریاد زدند: بگو نصف درخت نزد تو آید و نصف دیگر بر جایش بماند. رسول خدا فرمان داد نیمی از آن با حالتی شگفت‌آور و صدای سخت‌تری به حضرت روی آورد که نزدیک بود به رسول خدا صلی الله علیه و آله بیچد.

پس از آن از روی کفر و سرکشی گفتند: بگو این نصفه درخت پیش نصفه دیگرش باز گردد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر فرمود پس درخت بازگشت.

من فریاد زدم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ای رسول خدا، من اولین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین کسی که اعتراف کرد که درخت آنچه را دستور دادی به فرمان خدا انجام داد تا به پیامبریت شهادت دهد و سخت را بزرگ شمارد.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

ولی همه آنان گفتند: بلکه ساحری است دروغگو، و جادوگری است عجیب جادو و تردست! آیا رسالت را جز امثال این تصدیق می کند؟- منظورشان من بودم-

من از کسانی هستم که در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان باک ندارند، از کسانی هستم که چهره آنان چهره صدیقان، و سخنشان سخن نیکان است، شب زنده دارانند و نشانه های روز روشن، تمسک به ریسمان قرآن دارند، سنت خدا و رسولش را زنده می کنند، استکبار و برتری جویی ندارند، و خیانت و فساد در کارشان نیست، دلهایشان در بهشت، و بدنهایشان در عبادت خداوند است.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) / ۳۱۹ / ۲۰۲ و من کلام له ع روی عنه أنه قاله عند دفن سیده النساء فاطمة ع کالمناجی به رسول الله ص عند قبره -

۲۰۲ و مِنْ کَلَامٍ لَهُ ع رُوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ ع کَالْمُنَاجِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ص عِنْدَ قَبْرِه -

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ وَ السَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ **صَبْرِي** وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي إِلَّا أَنَّ فِي التَّأْسِي ۲۸۶۹ لِي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ وَ فَادِحِ ۲۸۷۰ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ ۲۸۷۱ فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةٍ ۲۸۷۲ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسُكَ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةُ وَ أَخَذَتِ الرَّهْنَةَ أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمْتُ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ ۲۸۷۳ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا ۲۸۷۴ فَأَحْفَهَا ۲۸۷۵ السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرَهَا الْحَالَ هَذَا وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُوَدِّعٍ لَا قَالَ ۲۸۷۶ وَ لَا سَمِعَ ۲۸۷۷ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ

۱۹۳- از سخنان آن حضرت علیه السلام است، از آن بزرگوار روایت شده هنگام بخاک سپردن سیده زنها فاطمه علیها السلام این سخن را فرموده

مانند اینکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو آرامگاه آن حضرت راز می گوید:

۱ درود بر تو ای رسول خدا از من و از دخترت که در جوار تو فرود آمده (در قبرستان بقیع یا در خانه اش یا در روضه پیغمبر اکرم دفن گردید) و بزودی بتو پیوست (بنا بر مشهور هفتاد و پنج روز بعد از پدر بزرگوارش در دنیا زندگانی نمود)
۲ ای رسول خدا شکیبائی من از (مفارقت و جدائی) برگزیده تو کم گردید، و طاقت و توانائی من از (رفتن) او از دست

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

رفت، ولی برای من پس از دیدار مفارقت و جدائی تو و سختی مصیبت و اندوه تو شکیبائی جا دارد (هر چند مصیبت مفارقت فاطمه علیها السلام جانگداز است ولی از مصیبت مفارقت تو سختتر نیست، و چون بر آن مصیبت شکیبائی نمودم در این مصیبت هم شکیبا خواهم بود) در حالیکه من سرت را بر لحد آرامگاهت نهادم، و بین گردن و سینه‌ام جان از تنت خارج شد (با این همه مهر و علاقه معلوم است که چه کشیده‌ام ولی باز جای صبر و شکیبائی است، زیرا) ما مملوک خدا هستیم و بسوی او باز می‌گردیم (جان ما در اختیار او است و این جهان جای ماندن نمی‌باشد، پس همه بسوی تو آمده بار عمل آنجا بگشائیم) ۳ همانا امانت (فاطمه علیها السلام) پس گرفته و گروگان دریافت شد، ولی (در این مصیبت) همواره بعد از این در اندوه بوده شبم به بیداری خواهد گذشت تا اینکه خداوند برای من سرائی که تو در آن اقامت گزیده‌ای اختیار نماید (مرا بتو ملحق فرماید) ۴ و بهمین زودی دختری بتو خبر خواهد داد اجتماع امت ترا برستم به آن مظلومه (حقش را نشناخته، پهلویش را شکسته و جنبش را سقط و فدکش را غصب کردند) پس همه سرگذشت را از او سؤال کن و چگونگی رفتارشان را با ما پپرس، این همه ستمگری از ایشان بر ما وارد شده در حالیکه از رفتن تو مدتی نگذشته و یاد تو از بین نرفته بود، ۵ و بر هر دو شما درود باد درود وداع کننده (با محبت و دوستی) نه درود خشمگین و رنجیده و دلتنگ، پس اگر بروم نه از بی علاقه‌گی است و اگر بمانم نه از بدگمانی است بآنچه خداوند به شکیبایان وعده داده (از نزد شما می‌روم در حالیکه همه جا بیاد شما هستم).

نهج البلاغة (للصبي صالح) / ۴۹ / ۱۲۳ مبايعة علي

۱۲۳ مبايعة علي

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ [إِلَيَّ] كَعُزْفِ الضَّبْعِ ۱۲۴ إِلَيَّ يَنْتَالُونَ ۱۲۵ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شُقَّ عِطْفَايَ ۱۲۶ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْعَنَمِ ۱۲۷ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَنْتُ طَائِفَةً ۱۲۸ وَ مَرَقْتُ أُخْرَى ۱۲۹ وَ [فَسَقَ] قَسَطَ آخَرُونَ ۱۳۰ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ [حَيْثُ] يَقُولُ- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلَّتِ الدُّنْيَا ۱۳۱ فِي أَغْنِيهِمْ وَ رَاقَهُمْ زَبْرُجُهَا ۱۳۲

بیعت با امام علیه السلام

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

آن گاه چیزی مرا به وحشت نینداخت، جز اینکه مردم همانند یال کفتار بر سرم ریختند و از هر طرف به من هجوم آوردند، به طوری که دو فرزندم در آن ازدحام کوبیده شدند، و ردایم از دو جانب پاره شد، مردم چونان گله گوسپند محاصره‌ام کردند.

اما همین که به امر خلافت اقدام نمودم گروهی پیمان شکستند، و عده‌ای از مدار دین بیرون رفتند، و جمعی دیگر سر به راه طغیان نهادند.

گویی هر سه طایفه این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که خواهان برتری و فساد در زمین نیستند، و عاقبت خوش، از پرهیزکاران است.»

چرا، به خدا قسم شنیده بودند و آن را از حفظ داشتند، اما زرق و برق دنیا چشمشان را پر کرد، و زیور و زینتش آنان را فریفت.

۱۶ و من کلام له ع لما بویع فی المدینة و فیها یخبر الناس بعلمه بما تتول إلیه أحوالهم و فیها یقسمهم إلی أقسام

ذِمَّتِي ۲۱۳ بِمَا أَقُولُ رَهِينَةً ۲۱۴ وَ أَنَا بِهِ رَعِيمٌ ۲۱۵ إِنَّ مَنْ صَرَحْتَ لَهُ الْعَبْرُ ۲۱۶ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُثَلَّاتِ ۲۱۷ حَجَرَتُهُ ۲۱۸ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ ۲۱۹ أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا ۲۲۰ يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ص وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَلَنَّ ۲۲۱ بَلْبَلَةً وَ لَتُعْرَبَلَنَّ ۲۲۲ عَرَبَلَةً وَ لَتَسَاطُنَّ ۲۲۳ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ ۲۲۴ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبْقُوا وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَّةً ۲۲۵ وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خِيْلٌ شُمُسٌ ۲۲۶ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ حُلِعَتْ لُجْمُهَا ۲۲۷ فَتَفَحَّمَتْ ۲۲۸ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ ۲۲۹ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا - وَ أُعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ فَلَيْنٌ أَمَرَ الْبَاطِلُ لَقْدِيمًا فَعَلَ وَ لَيْنٌ قَلَّ الْحَقُّ [لَرَبَّمَا] فَلَرَبَّمَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ

۱۶- از سخنان آن حضرت است هنگامی که در مدینه با او بیعت شد

عهده‌ام در گرو [درستی] سخنم قرار دارد، و نسبت به آن ضامن و پای بندم. کسی که عبرت‌های روزگار کیفرهای پیش رویش را بر او آشکار کند، تقوا او را از افتادن در اشتباهات مانع گردد.

هشیار باشید که روزگار آزمایش به همان شکل خود در روز بعثت پیامبر (ص) به شما باز گشته.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

به خدایی که او را به حق فرستاد، هر آینه همه درهم ریخته می شوید، و هر آینه غریبال می گردید و همچون محتوای دیگ جوشان در هم و بر هم گشته تا آنجا که ذلیل شما گرامی و بالا نشینتان پست شود.

واپس مانده ها که کوتاهی کردند پیش افتند، و پیش افتاده های گذشته پس مانند. به خدا قسم سخنی را مخفی ننموده، و دروغی بر زبان نیاورده ام، و به این اوضاع و چنین زمانی آگاهیم داده اند.

گناه و تقوا

بدانید خطاها اسبان سرکشند، که افسار گسیخته سواره های خود را به پیش می برند تا به جهنم وارد کنند.

آگاه باشید که تقوا مرکب های راهوارند که مهارشان به دست سواره های آنها سپرده شده، در نتیجه آنان را وارد بهشت می نمایند. این وضع حق و باطل است، که هر يك را خریداری است، اگر باطل بسیار باشد، از گذشته چنین بوده، و اگر حق اندك باشد، زیاد شدنش را امید هست. هر آینه اندك است، جریانی که از دست رفته ولی به جای اصلی خود برگردد.

می گویم: در این سخن کوتاه جایگاهی از زیبایی است که از هر گونه توصیف بیرون است.

بهره ای که از شگفتی در این کلام به انسان می رسد بیش از درك حقایقی است که در آن وجود دارد.

در این سخن علاوه بر آنچه گفتیم اضافاتی از فصاحت هست که زبان از بیان عاجز، و اندیشه از رسیدن به ژرفایش ناتوان است. این گفتار مرا نمی فهمد مگر کسی که عمرش را در صنعت فصاحت صرف کرده، و اندیشه اش به ریشه های آن نفوذ کرده باشد، «و جز دانایان احدی قدرت تعقل این کلام را ندارد».

و از همین خطبه است: اقسام مردمان

کسی که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد آسوده نیست. کوشای با شتاب نجات یافت، و جوینده کندرو را امید هست، و مقصّر در آتش سرنگون است.

راست و چپ گمراهی است، و راه میانه، جاده اصلی است، کتاب ماندگار الهی و آثار نبوت، بر این راه است، و گذرگاه سنت از این جاده است، و بازگشت کار همه به این جایگاه است.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

مدّعی به ناحق هلاک شد، و دروغ باف زیان دید. آن که در برابر حق ایستاد به هلاکت رسد. و در جهالت انسان همین بس که اندازه خود را نشناسد.

ریشه‌ای که بر تقوا روییده، نابود نگردد، و زراعت قومی که آب تقوا خورده تشنه نشود.

پس (برای دوری از فتنه) در خانه‌ها بمانید، و امور بین خود را اصلاح کنید، توبه پیش روی شماست. نباید هیچ ستایشگری جز خدا را بستاید، و هیچ ملامتگری جز خود را ملامت نماید.

نهج البلاغة (للصّبحی صالح) / ۱۹۸ / ۱۴۱ و من کلام له ع فی النهی عن سماع الغیبة و فی الفرق بین الحق و الباطل

۱۴۱ و من کلام له ع فی النهی عن سماع الغیبة و فی الفرق بین الحق و الباطل

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةً دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي وَ تُحْطِئُ السِّهَامُ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ ۱۷۷۳ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يُبَوِّرُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ

ای مردم، آن کس که از برادرش استواری در دین و درستی راه را می‌داند نباید گفتار بیهوده‌ای را در حق او بشنود.

بدانید که تیرانداز گاهی تیر می‌اندازد و تیرش به خطا می‌رود، سخن هم (هر چه باشد) اثر می‌گذارد ولی نادرست آن از بین می‌رود، و خداوند شنوا و شاهد است. آگاه باشید که بین حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

[توضیح این سخن را از امام خواستند، حضرت انگشتان دست را به هم چسباند و بین گوش و چشم قرار داد، سپس فرمود:] باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

نهج البلاغة (للصّبحی صالح)، ص: ۱۸۳

۱۶۸۷ ۱۲۶ و من کلام له ع لما عوتب علی التسوية فی العطاء

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ ۱۶۸۸ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ ۱۶۸۹ وَ مَا أَمَ ۱۶۹۰ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا- [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ- [ثُمَّ قَالَ ع] أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

يَضَعُ امْرُؤُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِعَيْبِهِ وَ دُهُمَ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النُّعْلُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ الْأُمُّ خَدِينٍ ۱۶۹۱

از سخنان آن حضرت است وقتی با تندی به او گفتند که چرا در تقسیم بیت المال میان همه مساوات می کند و سابقه و شرافت افراد را در نظر نمی گیرد.

آیا به من امر می کنید تا با ستم کردن در حق کسانی که بر آنان حکومت دارم پیروزی بجویم؟! به خدا سوگند تا شب و روز می آید و می رود، و ستاره به دنبال ستاره حرکت می کند دست به چنین کاری نمی زنم.

نهج البلاغة / ترجمه انصاریان، متن، ص: ۱۱۱

اگر مال از خود من بود همه را در پرداخت کردن برابر می داشتم تا چه رسد به اینکه مال، مال خداست!

بدانید که پرداخت مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است، و این کار شخص □ را در دنیا سربلندی می دهد، ولی در آخرت موجب سرشکستگی است، او را در دیده مردم با ارزش اما نزد خداوند خوار می کند.

کسی مالش را در برنامه غیر حق و نزد غیر مستحق صرف نکرد، مگر اینکه خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم کرد، و محبتشان متوجه غیر او گشت، و اگر روزی قدمش بلغزد و به یاری آنان نیازمند شود همان مردم بدترین دوست و پست ترین رفیق خواهند بود.

۳۳ و من خطبة له ع عند خروجه لقتال أهل البصرة، و فيها حكمة مبعث الرسل، ثم يذكر فضله و يذم الخارجين

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۷۷

فضل علي

أَمَّا وَ اللَّهُ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا ۴۲۰ حَتَّى [وَلْتُ] تَوَلَّتْ بِحَذَائِيرِهَا ۴۲۱ مَا [ضَعُفْتُ] عَجَزْتُ وَ لَا جَبُنْتُ وَ إِنْ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَا نَقُوبَنَّ ۴۲۲ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ

توبیخ الخارجین علیه

مَا لِي وَ لِقُرَيْشٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ فَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ وَ لَأَفَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ وَ إِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ وَ اللَّهُ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ فَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي حَيْرِنَا فَكَانُوا كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ -

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

أَدَمْتُ لَعْمَرِي شُرْبَكَ ٢٢٣ الْمَخْضَ صَابِحاً وَ أَكَلْتُكَ بِالزُّبْدِ الْمُقَشَّرَةِ الْبُجْرَا

وَ نَحْنُ وَهَبْنَاكَ الْعَلَاءَ وَ لَمْ تَكُنْ عَلِيّاً وَ حُطْنَا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَ السُّمْرَا

به خدا قسم من در میان این لشکر بودم که به سپاه کفر هجوم بردیم تا همه آنها فرار کردند. در عین حال از جنگ عاجز نشدم و نترسیدم، این بار هم وضع من مانند آن زمان است، بی شک باطل را می شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید. مرا با قریش چه کار؟!

به خدا در روزگار کفرشان با آنان جنگیدم، امروز هم محض انحرافشان با آنان پیکار می کنم، دیروز رویارویشان قرار داشتم، امروز هم در برابرشان ایستاده ام.

به خدا قسم قریش کینه ای از ما ندارد جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید، و آنان را در زمره خود در آوریم، پس چنان بودند که شاعر گفته:

«به جان خودم سوگند که بامدادان پیوسته شیر خال □ نوشیدی، و سرشیر و خرما بی هسته خوردی.

ما این مقام عالی را به تو دادیم و تو مقامی نداشتی، ما بودیم که پیرامون تو اسبان کوتاه مو، و نیزه ها فراهم ساختیم».

نهج البلاغة (للصباحي صالح) / ٧٨ / و فيها يتأفف بالناس، و ينصح لهم بطريق السداد

٣٤ و من خطبة له ع في استنفار الناس إلى أهل الشام بعد فراغه من أمر الخوارج

و فيها يتأفف بالناس، و ينصح لهم بطريق السداد

أُفٍّ لَكُمْ ٢٢٤ لَقَدْ سَمِئْتُ عِتَابَكُمْ- أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عِوَضاً وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفاً إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ ٢٢٥ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي عَمْرَةٍ ٢٢٦ وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ يُزْنَجُ ٢٢٧ عَلَيْكُمْ حَوَارِي ٢٢٨ فَتَعْمَهُونَ- [٢٢٩ فَكَأَنَّ] وَ كَانَ قُلُوبَكُمْ مَالُوسَةً ٢٣٠ فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي ٢٣١ وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالُ ٢٣٢ بِكُمْ وَ لَا زَوَافِرُ ٢٣٣ عَرِّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرٍ لَيْسَ لَعْمَرُ اللَّهِ سَعُرُ ٢٣٤ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ تُكَادُونَ وَ لَا تَكِيدُونَ وَ تَنْتَقُ □ أَطْرَافُكُمْ فَلَا تَمْنَعُضُونَ ٢٣٥ لَا يُنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي عَقْلَةٍ سَاهُونَ غُلِبَ وَ اللَّهُ الْمُتَخَذِلُونَ وَ أَيْمُ اللَّهِ إِلَيَّ لَا طُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ ٢٣٦ الْوَعَى ٢٣٧ وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتَ ٢٣٨ قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ ٢٣٩ وَ اللَّهُ إِنَّ امْرَأاً يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرِقُ لَحْمَهُ ٢٤٠ وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ وَ يَقْرِي ٢٤١ جِلْدَهُ لِعَظِيمٍ عَجْزُهُ ضَعِيفٌ مَا ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ ٢٤٢ أَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ إِنْ شِئْتَ فَأَمَّا أَنَا

فَوَاللَّهِ ذُوْنُ اَنْ اُعْطِيَ ذَٰلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفَةِ ۴۴۳ تَطِيْرٌ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ ۴۴۴ وَ تَطِيْحُ ۴۴۵ السَّوَاعِدُ وَ الْاَفْدَامُ- وَ يَفْعَلُ
اللَّهُ بَعْدَ ذَٰلِكَ مَا يَشَاءُ

۳۴- از خطبه‌های آن حضرت است در تحریک مردم برای جنگ با شامیان

اف بر شما، که از تویختن به تنگ آمده‌ام. آیا در عوض حیات دائمی به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ و به جای عزت به ذلت دل خوش کرده‌اید؟ چون شما را به جهاد دعوت می‌کنم دیدگانتان به گردش می‌افتد، گویی به سختی جان‌کندن دچار شده، و در بیهوشی غفلت فرو رفته‌اید،

به طوری که راه گفت و شنودتان با من بسته می‌شود و در پاسخ من دچار سرگردانی می‌شوید، گویی دلتان گرفتار اختلال شده و عقلتان از کار افتاده است. هیچ‌گاه برای من مردم مطمئنی نیستید، و پشتوانه قابل توجهی نمی‌باشید، و یاران توانمندی نیستید که به شما نیاز افتد.

شما مانند شتران بی‌ساربارانی هستید که چون از طرفی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده شوند. به خدا قسم برای شعله‌ور ساختن آتش جنگ بد مردمی هستید، فریب می‌خورید و چاره فریب نمی‌نمایید، شهرهایتان به تصرف دشمن می‌رود به خشم نمی‌آیید، دیده دشمن بیدار است و شما در بی‌خبری هستید.

به خدا قسم شکست خوردند آنان که با یکدیگر همراهی نکردند. سوگند به خدا گمانم در حق شما این است که اگر جنگ شدت گیرد، و تنور مرگ گرم شود، شما مانند جدا شدن سر از بدن، از پسر ابو طالب جدا شوید. سوگند به حق، کسی که زمینه سلطه دشمن را بر خود فراهم کند تا دشمن گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشکند، و پوستش را بکند، عجز و بی‌غیرتیش بزرگ، و دلش که در قفسه سینه‌اش جای دارد ناتوان و ضعیف است. تو اگر می‌خواهی این گونه باش، اما من به خدا قسم پیش از آنکه فرصت سلطه به دشمن بدهم با شمشیر مشرفی^۱ چنان بزنم که استخوان ریزه‌های سرش بپرد، و بازو و قدمش قطع شود، و بعد از آن خداوند هر چه را خواهد انجام دهد.

ای مردم، مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. اما حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم، و غنیمت شما را به طور کامل به شما بپردازم، و شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید، و مؤدب به آداب نمایم تا بیاموزید.

و اما حقی که من بر شما دارم وفا به بیعتی است که با من نموده‌اید، و خیرخواهی نسبت به من در حضور و غیاب، و اجابت دعوتم به وقتی که شما را بخوانم، و اطاعت از من چون دستوری صادر کنم.

^۱ - از مشارف، نام منطقه‌ای که شمشیر مشرفی به آن منسوب است.

۱۲ و من کلام له ع لما أظفره الله بأصحاب الجمل

وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَدِدْتُ أَنَّ أَخِي فَلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ فَقَالَ لَهُ ع [عَلَيَّْ ع] أ هَوَى ١٩٥ أَخِيكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا [قَوْمٌ] أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَّرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ ١٩٦ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ

۱۲- از سخنان آن حضرت است «به وقتی که در نبرد جمل پیروز شد

، یکی از یارانش گفت: «دوست داشتم برادرم در این صحنه بود و می دید چگونه خداوند تو را بر دشمنانت یاری داد». امام به او فرمود: آیا میل برادرت با ماست؟ گفت: آری، فرمود:»

بی شک با ما حضور داشته، بلکه اقوامی با ما در این لشکر حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم زنان هستند، آنان که زمانهای آینده ظهورشان می دهد، و ایمان به وسیله آنان تقویت می شود.

نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص: ٢٥٨

۱۷۹ و من کلام له ع و قد سأله ذعلب اليماني فقال هل رأيت ربك يا أمير المؤمنين فقال ع أ فأعبد ما لا أرى فقال و كيف تراه فقال

لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ [مُلَامِسٍ] مُلَامِسٍ بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرِ مُبَايِنٍ مُتَكَلِّمٍ [بِلَا رَوِيَّةٍ] لَا بِرَوِيَّةٍ ٢٢٦٤ مُرِيدٌ لَا بِهَمَّةٍ ٢٢٦٥ صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ ٢٢٦٦ لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَقَاءِ كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ ٢٢٦٧ بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَةِ تَعْنُو ٢٢٦٨ الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ وَ تَجِبُ الْقُلُوبُ ٢٢٦٩ مِنْ مَخَافَتِهِ

از سخنان آن حضرت است وقتی ذعلب یمانی از حضرت پرسید: یا امیر المؤمنین، آیا پروردگارت را دیده ای؟

فرمود: آیا چیزی را که نمی بینم می پرستم؟! ذعلب گفت: چگونه او را دیده ای؟

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

حضرت فرمود: دیده‌ها او را آشکار نبینند، اما دلها به حقیقت‌های ایمان او را درک کنند. به اشیاء نزدیک است بدون مماس بودن با آنها، و دور است از اشیاء بدون جدایی از آنان، گویاست نه با اندیشه، اراده کننده است نه با تصمیم، سازنده است نه با عضو، لطیف است ولی به پنهانی وصف نشود، بزرگ است و به خشونت و ستمکاری تعریف نگردد، بیناست ولی به داشتن چشم معرفی نگردد، مهربان است ولی به نازکدلی توصیف نمی‌شود. چهره‌ها برای عظمتش فروتنند، و دلها از بیمش لرزانند.

۲۰۹ و من کلام له ع بالبصرة و قد دخل على العلاء بن زياد الحارثي و هو من أصحابه - يعوده، فلما رأى سعة داره قال:

مَا كُنْتُ تَصْنَعُ [بِسَعَةٍ] بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا - [أَمَّا] وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أُخَوِّجُ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ تُطْلِعُ ٢٨٩٦ مِنْهَا الْخُفُوقَ مَطَالِعَهَا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ وَ مَا لَهُ قَالَ لَيْسَ الْعِبَاءَةُ [الْعَبَاءُ] وَ تَخْلَى [مِنْ] عَنِ الدُّنْيَا قَالَ عَلَيَّ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ يَا عُدَيَّ ٢٨٩٧ نَفْسِي لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْحَبِيثُ أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَى عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَنْتَ فِي حُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَ جُشُونَةٍ مَا كَلِّكَ قَالَ وَيْحَكَ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ [الْحَقِّ] الْعَدْلَ أَنْ يُقَدِّروا أَنْفُسَهُمْ ٢٨٩٨ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ ٢٨٩٩ بِالْفَقِيرِ فَقَرَهُ

از سخنان آن حضرت است زمانی که در بصره جهت عیادت علاء بن زیاد حارثی که یکی از یارانش بود وارد شد، چون خانه او را وسیع دید فرمود:

با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی و حال آنکه در آخرت به خانه گسترده محتاج‌تری؟! آری اگر بخواهی به وسیله این خانه، به منزل وسیع آخرت برسی در این خانه میهمانی کن، صله رحم به جای آور، و حقوقی را که خداوند بر عهده‌ات گذاشته در جای خود پرداخت کن، در این صورت به سبب این خانه به آخرت دست یافته‌ای.

علاء عرضه داشت: یا امیر المؤمنین، از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت دارم. فرمود: چه شکایتی؟ عرضه داشت: لباسی کهنه پوشیده و دل از دنیا بریده. حضرت فرمود: او را نزد من حاضر کنید.

وقتی آمد، فرمود: ای دشمنک جان خویش، شیطان پلید تو را به بیراهه کشیده، آیا به زن و فرزند خود رحم نکردی؟!

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

گمان می کنی خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال کرده آن گاه از اینکه از آنها بهره مند شوی ناراضی است؟ تو نزد خداوند بی مقدارتر از آنی که با تو این گونه رفتار نماید.

عاصم گفت: یا امیر المؤمنین، تو خود با لباس خشن و غذای ناگوار زندگی می کنی! حضرت فرمود:

وای بر تو، من همانند تو نیستم، زیرا خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده که خود را با مردم تهیدست برابر قرار دهند تا تهیدستی بر فقیر سنگینی نکند و او را از پای در نیاورد.

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۳۰۳

۱۹۳ و من خطبة له ع يصف فيها المتقين

رَوِيَ أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَنَاقَلَ ع عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَلَمْ يَفْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ قَالَ ع أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَهُ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَاشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ ۲۶۸۱ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَّاضُعُ عَضُّوا أَبْصَارَهُمْ ۲۶۸۲ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّخَاءِ ۲۶۸۳ وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ [لَهُمْ] عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةٌ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ - ۱۳۳ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ فُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَجِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۳۰۴

خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةً مُرَبِحَةً ۲۶۸۴ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا ۲۶۸۵ يُحَرِّثُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَيْبِرُونَ ۲۶۸۶ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنُهُمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ ۲۶۸۷ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا ۲۶۸۸ فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَائُونَ ۲۶۸۹ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ ۲۶۹۰ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَائِكَ رِقَابِهِمْ ٢٦٩١ وَ أَمَّا التَّهَارَ فَحَلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَتَرَارِ أَتَقِيَاءُ قَدْ بَرَاهُمْ الْخَوْفُ بَرِي الْفَدَاحِ
٢٦٩٢ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ حُولُوا ٢٦٩٣ وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا
يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ ٢٦٩٤ إِذَا رَكِّي ٢٦٩٥
أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا عَلِمْتُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ٣٠٥

تَوَاضَعْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطْنُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ فَمِنْ عِلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ
حَزْماً فِي لِينٍ وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ وَ قَصْداً فِي غِنَى ٢٦٩٦ وَ حُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً
٢٦٩٧ فِي فَاقَةٍ وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ وَ طَلَباً فِي خَلَالٍ وَ نَشَاطاً فِي هُدًى وَ تَحَرُّجاً ٢٦٩٨ عَنْ طَمَعٍ يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ
وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمَسِّي وَ هُمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هُمُّهُ الدِّكْرُ بَيِّتٌ حَذِراً وَ يُصْبِحُ فَرِحاً حَذِراً لِمَا حَذَرَ مِنَ الْعُقْلَةِ وَ فَرِحاً
بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ إِنْ اسْتَصْعَبَتْ ٢٦٩٩ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ قَرَّةً عَيْنِهِ فِيمَا لَا
يُؤُولُ وَ زَهَادَةً فِيمَا لَا يَبْقَى يَمْرُجُ الْحِلْمُ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلُ بِالْعَمَلِ تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ قَلِيلاً زَلَّهُ حَاشِعاً قَلْبُهُ فَانَعَهُ نَفْسُهُ مَنُزُوراً
٢٧٠٠ أَكَلَهُ سَهْلاً أَمْرُهُ حَرِيراً دِينُهُ ٢٧٠١ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُوماً غَيْظُهُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِي
الْعَافِلِينَ كُتِبَ فِي الدَّاكِرِينَ وَ إِنْ كَانَ فِي الدَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ - ١٤٩ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ
يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيداً فُحْشُهُ ٢٧٠٢ لَبِناً قَوْلُهُ غَائِباً مُنْكَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُهُ-

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ٣٠٦

مُثْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ ٢٧٠٣ وَفُورٌ ٢٧٠٤ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرِّجَاءِ شُكُورٌ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ
لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضْبِعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا يَنْسَى مَا دُكِّرَ وَ لَا يُتَابِرُ بِالْأَلْقَابِ ٢٧٠٥
وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْتُمُ بِالْمَصَائِبِ وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ إِنْ صَمَتَ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ وَ إِنْ
ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ وَ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَنْعَبَ
نَفْسَهُ لِأَخِرَتِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ بُعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُئُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ
وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُئُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ - قَالَ فَصَعَقَ هَمَامٌ صَعَقَةً ٢٧٠٦ كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَمَّا وَ اللَّهُ لَقَدْ
كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ عَ وَبِحُكِّكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَباً لَا يَتَجَاوِزُهُ فَمَهْلِكاً لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

از خطبه‌های آن حضرت است روایت شده: یکی از یاران امیر المؤمنین علیه السلام که او را همّام می‌گفتند و مردی عابد بود به حضرت عرضه داشت:

نهج البلاغة / ترجمه انصاریان، متن، ص: ۲۰۱

اهل تقوا را چنانکه گویی آنان را می‌بینم برای من وصف کن. امام در پاسخ او درنگ کرد، سپس فرمود:

ای همّام، تقوای الهی پیشه کن و کار نیک انجام ده، زیرا خداوند همراه تقوا پیشگان و نیکوکاران است.

همّام به این مقدار سخن قناعت نکرد و حضرت را قسم داد. حضرت خدا را سپاس و ثنا گفت و بر پیامبر- که درود خدا بر او و آلش باد- درود فرستاد و سپس فرمود:

اما بعد، خداوند پاک و برتر، مخلوقات را آفرید در حالی که از اطاعتشان بی‌نیاز، و از گناهشان ایمن بود، زیرا سرکشی سرکشان به او زیان نمی‌رساند، و بندگی بندگان او را سود نمی‌دهد. پس روزی آنان را در میانشان تقسیم کرد، و هر کس را در دنیا در جایی که سزاوار بود قرار داد.

پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائلند، گفتارشان صواب، پوشاکشان میانه‌روی، و رفتارشان افتادگی است. از آنچه خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده، و گوشه‌های خود را وقف دانش با منفعت نموده‌اند.

آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است، و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب به اندازه چشم به هم زدن روحشان در بدنشان قرار نمی‌گرفت.

خداوند در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگانشان کوچک است. آنان با بهشت چنانند که گویی آن را دیده و در فضایش غرق نعمتند، و با عذاب جهنم چنانند که گویی آن را مشاهده نموده و در آن دچار عذابند.

دل‌هایشان محزون، همگان از آزارشان در امان، بدن‌هایشان لاغر، نیازهایشان سبک، و نفوسشان با عفت است. روزی چند را در راه حق صبر کردند که برای آنان راحتی جاوید به دنبال آورد، این است تجارتی سودآور که خداوند برای آنان مهیا نمود. دنیا آنان را خواست و آنان دنیا را نخواستند، به اسارتشان کشید و آنان با پرداخت جانشان خود را آزاد کردند.

به هنگام شب برای عبادت برپایند،

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

نهج البلاغة / ترجمه انصاریان، متن، ص: ۲۰۲

در حالی که اجزای قرآن را شمرده و سنجیده تلاوت کنند، خود را به آیات قرآن اندوهگین ساخته، و داروی دردشان را از آن بگیرند. و چون به آیه‌ای بشارت دهنده بگذرند به مورد بشارت طمع کنند، و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد، و گمان برند که مورد بشارت در برابر آنهاست.

و چون به آیه‌ای بگذرند که در آن بیم داده شده گوش دل به آن دهند، و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است. قامت به رکوع خم کرده‌اند، به وقت سجده پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا بر زمین می‌گذارند، و از خداوند آزادی خود را از عذاب می‌طلبند.

اما به هنگام روز، بردباران و دانشمندان و نیکوکاران و پرهیزکارانند. بیم از حق جسمشان را چون تیر تراشیده لاغر کرده، مردم آنان را می‌بینند به تصور اینکه بیمارند، ولی بیمار نیستند، و می‌گویند دیوانه‌اند، در حالی که امری عظیم آنان را بدین حال در آورده.

به طاعت اندک خشنود نمی‌شوند، و طاعت زیاد را زیاد ندانند. بنابر این خود را به کوتاهی در بندگی متهم کنند، و از عبادت خود در بیمند.

هرگاه یکی از آنان را تمجید کنند از آن تمجید می‌ترسد و گوید: من از دیگران به خود آگاه‌ترم، و پروردگارم از خودم به من داناتر است؛ خداوند، مرا به آنچه درباره‌ام گویند مگیر، و از آنچه می‌پندارند بهتر گردان، و زشتی‌هایی را که از من خبر ندارند بر من ببخش.

از نشانه‌های دیگرشان آن است که هر کدام را دارای نیرومندی در دین، دور اندیشی در نرمی، ایمان همراه با یقین، حرص در دانش، علم با بردباری، میانه‌روی در توانگری، فروتنی در عبادت، آراستگی در تهیدستی، بردباری در سختی، جویای حلال، نشاط در هدایت، و دوری گزین از طمع مشاهده می‌کنی.

در عین به جا آوردن اعمال شایسته ترسان است. شب می‌کند در اندیشه شکر، و روز می‌کند در اندیشه ذکر. شب را به سر می‌برد با خوف، و روز می‌نماید دلشاد: ترسان از غفلتی که او را از آن بر حذر داشته‌اند، و دلشاد از فضل و رحمت حق که به دست آورده. اگر نفشش وی را در آنچه بر او سنگین است پیروی نکند

نهج البلاغة / ترجمه انصاریان، متن، ص: ۲۰۳

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

او نیز آنچه را که نفس به آن رغبت دارد به او نمی دهد. روشنی چشمش در آن چیزی است که جاوید است، و بی رغبتی اش در آن است که فانی شدنی است.

بردباری را با دانش، و گفتار را با عمل آمیخته می کند. آرزویش کم و کوتاه، لغزشش اندک، دلش فروتن، نفسش قانع، خوراکش اندک، زندگیش آسان، دینش محفوظ، شهوتش مرده، و خشمش فرو خورده است. خیرش را متوقع، و از شرش در امانند.

اگر در میان غافلان باشد از ذاکرانش به حساب آرند، و اگر در میان ذاکران باشد در شمار غافلانش نیارند. از کسی که بر او ستم کرده بگذرد، به آن که او را محروم نموده عطا کند، و با کسی که با او قطع رحم نموده صله رحم نماید. زبان دشنام ندارد، گفتارش نرم است، زشتیش پنهان، و خوبیش آشکار است، نیکی اش روی آورده، و شرش روی گردانده، در حوادث آرام، در ناخوشیها شکیب، و در خوشیها شاکر است. بر دشمن ستم نمی کند، و به خاطر محبوبش مرتکب گناه نمی شود.

پیش از حاضر کردن شاهد، خود اقرار به حق می نماید. امانت را تباه نمی کند، و آنچه را به یادش آرند به فراموشی نمی سپارد، احدی را با لقب زشت صدا نمی کند، به همسایه زبان نمی زند، به بلاهایی که به سر مردم می آید شادی نمی نماید، در باطل وارد نمی شود، و از حق خارج نمی گردد. اگر سکوت کند سکوتش غمگینش نکند، و اگر بخندد قهقهه نزند، چون به او ستم روا دارند صبر پیشه سازد تا خدا انتقامش را بگیرد.

از خود در رنج است، و مردم از او در راحتند. در امر آخرت خود را به زحمت اندازد، و مردم را از جانب خود قرین آسایش کند. دوریش از آن که دوری می کند محض زهد و پاک ماندن، و نزدیکی اش به آن که نزدیک می شود به خاطر نرمی و رحمت است، دوریش از راه تکبر و خودخواهی، و نزدیکی اش از باب مکر و فریب نیست.

راوی گفت: چون سخن به اینجا رسید همام فریادی کشید و جان داد.

نهج البلاغة / ترجمه انصاریان، متن، ص: ۲۰۴

حضرت فرمود:

به خدا قسم از چنین پیشامدی بر او می ترسیدم. سپس ادامه داد: اندرزهای رسا با اهلش این گونه معامله می کند!

یکی از حاضران فضول به حضرت گفت: خودت چه حالی داری؟ فرمود:

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

وای بر تو، هر اجلی را وقت معینی است که از آن نمی گذرد، و علتی است که از آن تجاوز نمی کند. باز ایست و دیگر اینچنین مگوی که این سخنی بود که شیطان بر زبانت جاری ساخت.

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۳۴۶

۲۲۴ و من کلام له ع یتبرأ من الظلم

وَاللّٰهُ لَآنَّ أَبَيْتَ عَلَىٰ حَسَكِ السَّعْدَانِ ۳۱۳۵ مُسَهَّدًا ۳۱۳۶ أَوْ أُجَرِّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِّبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْخَطَايَا وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلَىٰ فُقُولُهَا ۳۱۳۷ وَ يَطُولُ فِي الثَّرَىٰ ۳۱۳۸ خُلُولُهَا وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ ۳۱۳۹ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي ۳۱۴۰ مِنْ بُرْكَمِ ۳۱۴۱ صَاعًا وَ رَأَيْتُ صَبِيَّاهُ شُعَثَ ۳۱۴۲ الشُّعُورِ غُبْرَ ۳۱۴۳ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سَوَّدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعَظِيمِ ۳۱۴۴ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَلَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ ۳۱۴۵ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي فَأَحْمَيْتُ

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۳۴۷

لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَذْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبَرَ بِهَا فَضَجَّ صَاحِبُ ذِي دَنْفٍ ۳۱۴۶ مِنْ أَلَمِهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا ۳۱۴۷ فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّمْتُ الْتَوَاكِلُ ۳۱۴۸ يَا عَقِيلُ أَ تَتُّنُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعَظْمِهِ أَ تَتُّنُ مِنَ الْأَذَىٰ وَ لَا أَتُّنُ مِنْ لَظَىٰ ۳۱۴۹ وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٍ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ ۳۱۵۰ فِي وَعَائِهَا وَ مَعْجُونَةٍ شَنَّتْهَا ۳۱۵۱ كَأَنَّمَا عَجَنْتُ بِرَيْقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْتُهَا فَقُلْتُ أَ صَلَّةٌ ۳۱۵۲ أَمْ زَكَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلُ الْبَيْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ فَقُلْتُ هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ ۳۱۵۳ أَعْزَ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَعَنِي أَمْ مُحْتَبِطٌ ۳۱۵۴ أَنْتَ أَمْ دُو حِنَّةٍ ۳۱۵۵ أَمْ تَهْجُرُ ۳۱۵۶ وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاحِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ ۳۱۵۷ شَعِيرَةٍ ۲۴۶ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَىٰ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا ۳۱۵۸ مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَىٰ وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَىٰ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتٍ ۳۱۵۹ الْعَقْلُ وَ قُبْحُ الرِّئَالِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ

از سخنان آن حضرت است در بیزاری از ظلم

به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غلها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت دیدار کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می شود؟!

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که يك من گندم از بیت المال شما را از من درخواست داشت، و کودکانش را از پریشانی فقر، با موهای غبار آلود و رنگهای تیره دیدم، که گویی صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار، و سخنش را تکرار می کرد.

من به گفتارش توجه می کردم، و او خیال می کرد که دینم را به او فروخته، و از راه و روشم دست برداشته و به خواسته اش تن می دهم، در این اثنا آهن پاره ای را گداخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود، ناگهان چون ناله بیمار، از حرارت آن آهن پاره ناله زد، و نزدیک بود از آن آهن گداخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهن پاره ای که انسانی آن را به شوخی و بازی برافروخته ناله می زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهار به جهت خشم خود افروخته می کشانی؟! آیا تو از این درد اندك ناله بزنی، و من از آتش سوزنده جهنم ناله نزنم؟!

نهج البلاغة / ترجمه انصاریان، متن، ص: ۲۳۳

از سرگذشت عقیل عجیب تر برنامه شخصی است که به تاریکی شب با ارمغانی در ظرف بسته، و حلوانی که آن را خوش نداشتم و به آن بدین بودم به طوری که انگار می کردی آن را با آب دهان یا استفراغ مار ساخته اند نزد من آمد، به او گفتم: این صله است یا زکات یا صدقه؟ اینها که بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، آمده ای از راه دین خدا فریم دهی؟! یا دستگاه فکر و اندیشه ات به هم خورده، یا دیوانه ای و یا بیهوده گویی؟!

به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی زنم!

و بی شك دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می جود خوارتر است! علی را با نعمتی که از دست می رود و لذتی که باقی نمی ماند چکار؟! از خواب عقل، و زشتی لغزش به خدا پناه می بریم، و از او یاری می طلبیم.